

Challenges of Interpretations and Translations of the Qur'an about Wazn of "Af'al Ta'een" as One of the Contexts of Hasr in the Qur'an

Elaheh Hadian Rasanani¹

Received: 31/12/2022

Accepted: 21/10/2023



Abstract

Wazn (the “weighting” of the roots or a pattern or cycle of rhythm in Arabian music) of "Af'al" is one of the most widely used Awzān in the Holy Qur'an, which needs to be revised in interpretation and translation. Most of the interpreters and translators of the Qur'an have interpreted and translated this wazn throughout the Holy Qur'an as Tafzil (excellence). However, according to the context of most of the verses in which this wazn is used, it is clear that its use in most of the verses is for ta'een and hasr, not to praise; This means that, contrary to popular belief, the wazn of "Af'al" and "Fu'la" does not always mean "Tafzil" so that the suffix tar and tarin (er and est in English grammar)" is used in Persian translation, but sometimes "Af'al" and "Fu'la" are used to express "ta'een" and "hasr", because Af'al and Fu'la mean "af'al tafzil" when two things or two people are compared while sometimes there is no comparison. The use of this type of wazn of 'af'al" is obligatory and definite, which has been used many times in the Holy Qur'an and in this article, using a descriptive-analytical method, examples of this type of use in the Qur'an have been analyzed with regard to its high impact in the interpretation and translation of the verses.

Keywords

Translation and interpretation of the Qur'an, Wazn of Af'al, Af'al Ta'een, Af'al Tafzil, context of Hasr.

1. Associate Professor, Department of Quran, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.
hadian.e@qhu.ac.ir.

* Hadian Rasanani, E. (1402 AP). Challenges of Interpretations and Translations of the Qur'an about Wazn of "Af'al Ta'een" as One of the Contexts of Hasr in the Qur'an. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(16), pp. 74-100. <https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.67618.1267>.

تحديات تفاسير القرآن الكريم وترجماته من حيث صيغة «أفعل التعيين» (الأولوية التعيينية) كأحد سياقات الحصر في القرآن

الهة هاديان الرسناني^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/١٠/٢١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/١٢/٣١



الملخص

يعتبر وزن «أفعل» من أكثر الأوزان استخداماً في القرآن الكريم، ولهذا السبب فإنه يحتاج إلى مراجعة في التفسير والترجمة. وقد قام معظم المفسرين والمترجمين للقرآن بتفسير وترجمة هذا الوزن في جميع مواضعه في القرآن الكريم بصيغة التفضيل؛ بينما يتبين بحسب سياق معظم الآيات التي استخدم فيها هذا الوزن أن استخدامه في معظم الآيات هو للتحديد والتعيين، وليس للترجيح والتفضيل؛ وهذا يعني أنه، خلافاً للاعتقاد الشائع، فإن وزن «أفعل» و«فعل» لا يعني دائماً «التفضيل والترجيح» بحيث يتم استخدام اللاحقة «تر وترين» في الترجمة الفارسية، ولكن في بعض الأحيان يتم استخدام «أفعل» و«فعل» للتعبير عن «التعيين» والحصر. لأن «أفعل» و«فعل» لهما معنى «التفضيل» عند استخدامهما للمقارنة بين شيئين أو شخصين؛ بينما في بعض الأحيان لا توجد مقارنة على الإطلاق. وهذا النوع من استخدام وزن «أفعل» بمعنى التعيين يقع في الأمر الواجب المعين والمحدد، وقد ورد استخدامه مرات عديدة في القرآن الكريم، وفي هذه الدراسة، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، تم تحليل أمثلة على هذا النوع من الاستخدام في القرآن الكريم، نظراً لأثره الكبير في تفسير وترجمة الآيات.

المفردات المفتاحية

ترجمة وتفسير القرآن، وزن أفعل، أفعل التعيين، أفعل التفضيل، سياق الحصر.

١. أستاذ مشارك، قسم القرآن الكريم، جامعة القرآن والحديث، طهران، إيران. hadian.e@qhu.ac.ir

* هاديان الرسناني، الهة. (٢٠٢٣م) تحديات تفاسير القرآن الكريم وترجماته من حيث صيغة "أفعل التعيين" (الأولوية التعيينية) كأحد سياقات الحصر في القرآن. الفصلية العلمية الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٦)، صص ٧٤-١٠٠.

<https://Doi.org/10.22081/JQSS.2024.64403.1208>

چالش‌های تفاسیر و ترجمه‌های قرآن درباره وزن «أفعل تعیین» به‌عنوان یکی از سیاق‌های حصر در قرآن

الله هادیان رسنانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹



چکیده

وزن «أفعل» یکی از اوزان بسیار پرکاربرد در قرآن کریم است که به بازنگری در تفسیر و ترجمه نیازمند است. بیشتر مفسران و مترجمان قرآن، این وزن را در سراسر قرآن کریم به صورت تفضیل، تفسیر و ترجمه کرده‌اند؛ درحالی‌که با توجه به سیاق بیشتر آیاتی که این وزن در آن‌ها به کار رفته است، مشخص می‌شود که کاربرد آن در بیشتر آیات، برای تعیین و حصر است، نه تفضیل؛ بدین معنا که برخلاف باور عمومی، وزن «أفعل» و «فعلی» همواره به معنای «تفضیل» نیست تا در ترجمه فارسی از پسوند «تر و ترین» استفاده شود، بلکه گاهی «أفعل» و «فعلی» برای بیان «تعیین» و حصر است؛ زیرا «أفعل» و «فعلی» زمانی به مفهوم و معنای «أفعل تفضیل» است که برای مقایسه بین دو چیز یا دو شخص به کار رود؛ درحالی‌که گاهی اصلاً مقایسه‌ای در کار نیست. این نوع استعمال وزن «أفعل» در امر واجب و معین است که در قرآن کریم بارها استعمال شده است و در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، نمونه‌هایی از این نوع کاربرد در قرآن با توجه به تأثیر بالای آن در تفسیر و ترجمه آیات، واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها

ترجمه و تفسیر قرآن، وزن أفعل، أفعل تعیین، أفعل تفضیل، سیاق حصر.

hadian.e@qhu.ac.ir

۱. دانشیار، گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران.

* هادیان رسنانی، الله. (۱۴۰۲). چالش‌های تفاسیر و ترجمه‌های قرآن درباره وزن «أفعل تعیین» به‌عنوان یکی از سیاق‌های حصر در قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۶)، صص ۷۴-۱۰۰.

<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.67618.1267>

یکی از اوزان مهم و پر کاربرد در زبان عربی، وزن «أفعل» است که بیشتر مفسران و مترجمان قرآن، این وزن را همواره به صورت تفضیل، تفسیر و ترجمه کرده و در ترجمه فارسی آن نیز از پسوند «تر» و «ترین» استفاده کرده‌اند (برای نمونه ذیل آیه ۵۹ سوره نساء. رک. ترجمه‌های آدینه‌وند، انصاریان، صادقی تهرانی، پاینده، صفوی، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مشکینی، مکارم، مصباح‌زاده؛ و درباره تفاسیر: رک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۱؛ رسعی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۸۵)؛ این در حالی که در آیات قرآن کریم، با توجه به سیاق بسیاری از آیاتی که این وزن در آن‌ها به کار رفته است، غالباً «أفعل تفضیل» مقصود نیست؛ بلکه کاربرد آن برای تعیین و حصر در امر واجب و معین است که در قرآن بارها به کار رفته است و از آن به «أفعل تعیین» یاد می‌شود. این وزن در بیشتر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن و حتی در دیگر متون دینی و عربی و نیز نحو، همواره با وزن «أفعل تفضیل» - با وجود تفاوت بنیادین میان آن‌ها - خلط شده است؛ در حالی که تأثیر فراوانی در ترجمه و تفسیر داشته و می‌توان گفت غفلت از آن، موجب دگرگونی معنی و مفهوم در ترجمه و تفسیر می‌شود.

برای نمونه در آیه ۵۹ سوره نساء، به شهادت سیاق و نیز به حکم عقل، اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الأمر، واجب تعیینی است؛ یعنی متعیناً تنها از خدا، رسول و اولی‌الأمر اطاعت واجب است و عاقبت نیکی در پی دارد و در این مطلب، افضلیتی مطرح نیست که بگوییم اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الأمر نسبت به کار دیگری، برتری دارد تا آن‌گاه قائل به خوب بودن کاری غیر از اطاعت شویم؛ بلکه تمام خیر و عاقبت نیک فقط در اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الأمر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۰).

در این پژوهش، تلاش شده است تا با ارائه نمونه‌های استعمال این وزن در قرآن، تفاوت آن با وزن «أفعل تفضیل»، تبیین و ترجمه‌ای دقیق از این آیات ارائه شود.

براساس آن چه بیان گردید، پرسش‌هایی که در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم، عبارت‌اند از:

با توجه به این که در موارد فراوانی با توجه به سیاق به‌طور قطع مشخص است که وزن «أفعل» مصداق تفضیل واقعی ندارد، آیا دلالت وزن «أفعل» در همه متون، تنها بر مفهوم تفضیل است یا غیر از این مفهوم، مفهوم دیگری مجرد از تفضیل نیز می‌تواند داشته باشد؟

وزن «أفعل» در مواردی به‌کار می‌رود که اصل صفت در یکی از طرفین اصلاً وجود ندارد. در این حالت، کاربرد وزن «أفعل» مجرد از معنای تفضیل در قرآن کریم، به چه منظور است؟ و به چه شکل باید ترجمه شود؟

بی‌توجهی به مفهوم دقیق وزن «أفعل» با توجه به سیاق، چه تأثیری در ترجمه و تفسیر دارد؟

۱. پیشینه پژوهش و نقد نوع نگرش به «أفعل» غیر تفضیل در برخی کتاب‌های ادبی و تفاسیر

درباره وزن «أفعل» در کتاب‌های ادبی مباحث مبسوطی مطرح شده است (برای نمونه ر.ک: ناظر الجیش، ۱۴۲۸ق، ج ۶، صص ۲۶۵۵-۲۷۱۲؛ سیوطی، ۱۴۳۰ق، صص ۳۲۲-۳۲۹؛ مدنی، ۱۴۳۱ق، صص ۶۰۴-۶۱۹) که بیشتر آن‌ها تنها به تبیین این وزن از منظر تفضیل بودن آن پرداخته‌اند؛ در حالی که با نگاهی به کاربرد این وزن در قرآن کریم مشخص می‌شود که بیشتر کاربرد این وزن در قرآن بیانگر مفهوم تعیین و حصر در امر واجب و معین است و اصلاً مقایسه‌ای در کار نیست تا آن را برای تفضیل بدانیم.

به نظر می‌رسد در این زمینه اختلافی میان کتاب‌های نحوی وجود دارد. در میان کتاب‌های ادبی، برخی به کاربرد وزن «أفعل» در غیر تفضیل با عنوان «أفعل لغیر التفضیل» توجه داشته‌اند (ر.ک: ابن عقیل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۲)؛ ولی در این گونه موارد نیز غالباً وزن «أفعل» را به معنی اسم فاعل یا صفت مشبّه دانسته‌اند؛ به‌عنوان مثال در آیه «وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم، ۲۷) به معنی «و هو هین علیه» و یا در آیه

«رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ» (إسراء، ۵۴) به معنی «عالم بکم» معنی کرده‌اند (ر.ک: اسمر، بی‌تا، ص ۱۵۰؛ غلایینی، بی‌تا، ص ۱۴۶).

این مفهوم در تفاسیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تنها در برخی تفاسیر آن هم ذیل برخی آیات بدان پرداخته شده است که غالباً نیز آن را در چنین حالتی، در معنای وصفی مجرّد و منسلخ از معنی تفضیل تفسیر کرده‌اند (ر.ک: سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، صص ۷۵ و ۲۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۵۳۳).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱ سوره جمعه (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ) کلمه «خَيْرٌ» را منسلخ از معنای تفضیل می‌داند و معتقد است که لهو خوب نیست تا گفته شود آنچه نزد خدا می‌باشد، بهتر از لهو است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳) یعنی اصلاً مقایسه‌ای در کار نیست. چنان که در آیه ۲۷ سوره روم (وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْحَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) نیز عبارت «أَهْوَنُ عَلَيْهِ» به اعتقاد ایشان، به معنی «هین علیه» است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

برخی نحوین و مفسران نیز تنها در آیات بسیار محدودی، یکی از احتمالات تفسیری یا نحوی این وزن را برای غیر تفضیل دانسته‌اند (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، صص ۴۱ و ۲۱۹).

برخی، وجه تمایز «أفعل» تفضیل از غیر تفضیل را وجود یا عدم وجود حرف «مِن» پس از آن می‌دانند؛ به‌عنوان مثال تفسیر شعراوی درباره کلمه «خیر» در آیه ۷۰ سوره الأنفال (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَىٰ إِنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يَأْتِيكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُو لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ) می‌گوید: کلمه «خیراً» نخست در معنای غیر تفضیل و «خیراً» دوم در معنای تفضیل به کار رفته است و وجه تمایز میان این دو، وجود یا عدم وجود حرف «مِن» پس از آن است، بدین معنی که اگر که حرف «مِن» پس از وزن «أفعل» آمده باشد، این وزن برای تفضیل است، و گرنه در غیر تفضیل به کار می‌رود (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۶، ص ۳۲۵۳).

گفتنی است این دیدگاه (وجود یا عدم وجود حرف «مِن» در تشخیص تفضیل یا غیر

تفضیل بودن این وزن)، قابل نقد است؛ زیرا به نظر می‌رسد این وجه در همه آیاتی که این وزن در آن‌ها به کار رفته است، قابل انطباق نباشد. چنان‌که گفته شد علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱ جمعه (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ) کلمه «خَيْرٌ» را - با وجود آمدن حرف «مِن» پس از آن - منسلخ از معنای تفضیل می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

در میان تفاسیر و کتاب‌های نحوی، تفسیر مناہج البیان فی تفسیر القرآن ملکی میانجی، به عنوان یک قاعده، کاربرد وزن «أفعل» درباره صفات حق تعالی را در غیر تفضیل ذکر می‌کند، یعنی وزن «أفعل» هنگامی که منسوب به خداوند تعالی شود، از معنی تفضیل منسلخ می‌شود؛ زیرا تفاضل یا تفضیل میان دو چیزی است که وحدت مرتبه داشته و امکان مقایسه میان آن‌ها در اصل فعل و امکان تفضیل یکی از آن دو بر دیگری در این قیاس وجود داشته باشد؛ در حالی که خداوند با هیچ چیز غیر از خودش نه قیاس می‌شود و نه مشارکتی در صفات و افعال با آن‌ها دارد که او را کامل‌تر و برتر از غیر خودش در آن صفات و افعال بدانیم و غیر او اصلاً فاعلی وجود ندارد که فعل و کمالات خداوند از او بهتر و برتر باشد (ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۴ و ج ۳، ص ۳۷۷، ۵۳۹، ۵۸۲) و این نکته‌ای قابل تأمل و صحیح است.

در برخی تفاسیر و یا کتاب‌های ادبی نیز که به کاربرد مفهوم غیر تفضیل بودن این وزن اشاره شده، کاربرد غیر تفضیل آن را تنها به مفهوم وصفی اسم فاعل یا صفت مشبّه ذکر کرده‌اند و این مفهومی متفاوت با أفعل تعیین است که بیان گردید؛ زیرا أفعل تعیین نه تنها مجرد از معنای تفضیل است؛ بلکه کاربرد آن برای تعیین و حصر در امر واجب و معین است و نه فقط در مفهوم وصفی اسم فاعل یا صفت مشبّه و امثال آن.

با جستجوی صورت گرفته در میان تفاسیر، ظاهراً تنها تفسیری که بدین مفهوم با عنوان «أفعل تعیین» برای تعیین و حصر توجه داشته است، تفسیر آیت‌الله جوادی آملی است که با بیان این مطلب ذیل برخی آیات از جمله آیه ۵۹ سوره نساء به مفهوم این وزن با عنوان «أفعل تعیین» توجه دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۰).

در میان دیگر پژوهش‌های انجام‌شده نیز مقالاتی چند به نگارش درآمده است؛

از جمله: مقاله «أفعل تفضیل و معانی کاربردی آن» (زرکوب، ۱۳۸۷) که نویسنده در این مقاله پس از تعریف شایع «أفعل تفضیل» در زبان عربی و انواع کاربردهای آن، به این مسئله نیز گریزی می‌زند که این کاربرد وزن «أفعل» برای همه جمله‌ها قابل تعمیم نیست؛ زیرا گاهی این وزن برای بیان حدود امری یا نهایت آن به کار می‌رود، ولی در عین حال نویسنده به این گریز نیز در ضمن کاربردهای وزن «أفعل تفضیل» توجه داشته است.

نیز مقاله، «أفعل تعیین در متون دینی، عربی» (زرمحمدی، ۱۳۹۱) که در این مقاله نویسنده به فهم ناصواب وزن «أفعل تعیین» و خلط آن با «أفعل تفضیل» در متون دینی اشاره کرده و به بیان نمونه‌هایی از کاربرد وزن «أفعل» در قرآن می‌پردازد؛ تنها در پژوهش اخیر، نویسنده با نگاهی صحیح نسبت به این وزن به بررسی ده مورد از مصادیق آن در قرآن و روایات می‌پردازد.

همچنین مقاله «اعتبارسنجی آراء مفسران در أفعل تفضیلی یا أفعل تعیینی بودن واژه خیر در قرآن» (اخوان مقدم و عزیزی، ۱۳۹۹) که نویسندگان بدون پرداختن به مبانی وزن أفعل تعیین، تنها به بررسی واژه «خیر» در قرآن و تفسیر برخی آیات با تکیه بر تفسیر تسنیم پرداخته‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های یادشده، در بررسی مبانی این مسئله به همراه رویکردی جامع‌تر و دقیق‌تر نسبت به بررسی دقیق مفهوم این وزن به‌عنوان یکی از سیاق‌های حصر در امر واجب و معین در آیات قرآن کریم و تأثیر آن بر ترجمه و تفسیر آیات و نیز تفاوت آن با وزن أفعل تفضیل و حتی غیر تفضیل است که در بسیاری از کتاب‌های ادبی با وزن «أفعل تعیین» خلط شده است و غفلت از آن موجب نادرستی ترجمه و تفسیر آیه می‌گردد؛ بنابراین شاخصه پژوهش حاضر، توجه به مفهوم دقیق وزن «أفعل تعیین» در قرآن کریم مبتنی بر ترجمه و تفسیر صحیح آیات و نقد و بررسی چالش‌های موجود در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم و ارائه ترجمه‌ای مناسب در خصوص این آیات است.

گفتنی وزن «أفعل» در قرآن کریم، در ترجمه‌ها تنها به صورت تفضیل ترجمه شده است و حتی به صورت أفعل غیر تفضیل - تا چه رسد به تعیین - نیز مغفول مانده است.

۲. نمونه‌های کاربرد وزن «أفعل تعین» در قرآن و اشکالات ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن
ما در این جا به ذکر نمونه‌هایی از آیات که وزن «أفعل» تأثیر فراوانی در فهم آیه شریفه
دارد، می‌پردازیم.

۱-۲. کاربرد وزن «أفعل تعین» در حوزه اطاعت مطلق از خدا و رسول

یکی از نمونه‌های کاربرد وزن «أفعل تعین» در آیه ۵۹ سوره نساء (آیه اولی الامر)
است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَارَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ
أَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

بسیاری از ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم، عبارت «ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» را مانند
بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم «أفعل تفضیل» دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: ترجمه تفسیر
طبری، آدینه‌وند، الهی قمش‌ای، انصاریان، صادقی تهرانی، پاینده، صفوی، فولادوند، کویانپور، گرمارودی،
مشکینی، مکارم، مصباح‌زاده). بسیاری از تفاسیر افزون‌بر تفضیل دانستن وزن «أفعل» در آیه
شریفه، بر مقایسه و بهتر بودن این گونه تأویل (مذکور در آیه) با تأویلی که از جانب
نفس انسان باشد، تصریح کرده‌اند با عباراتی نظیر «أحسن من تأویلکم» یا «الرد إلى
الكتاب و السنة خیر مما تأولون أنتم» و یا «أحسن تأویلاً عاقبة أو أحسن تأویلاً من
تأویلکم بلا رد» و مانند آن (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۱؛
رسعنی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۳؛ نظام الاعرج،
۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۸۵).

برخی مفسران نیز این نقل از زجاج را در بیان معنی آیه آورده‌اند که: «أحسن تأویلاً
من تأویلکم الذی تؤولونه من غیر رد ذلك إلى الكتاب و السنة» (ر.ک: طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲،
ص ۲۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ج ۲، ص ۱۲۹۰؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ماوردی، بی تا،
ج ۱، ص ۵۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۲۵) در حالی که در آیات
قرآن کریم - به ویژه در این گونه موارد - هنگامی که از صفات در قالب «أفعل» استفاده

می‌شود، مراد غالباً «أفعل تفضیل» نیست، بلکه غالباً مراد «أفعل تعین» است (این مطلب با توجه به واکاوی و بررسی دقیق همه موارد وزن «أفعل» در قرآن کریم توسط نگارنده، بیان شده است). به عبارت دیگر، برخلاف باور عمومی، وزن «أفعل و فُعلی» مانند «أكبر و کُبری» همواره به معنای «تفضیل» نیست تا در ترجمه فارسی از «تر و ترین» مانند «بزرگ‌تر و بزرگ‌ترین» استفاده شود، بلکه گاهی «أفعل و فُعلی» در فرهنگ زبان عربی و به ویژه در فرهنگ قرآن کریم، برای بیان «تعین» و حصر است؛ زیرا «أفعل و فُعلی» زمانی به مفهوم و معنای «تفضیل» است که برای مقایسه بین دو چیز یا دو کس به کار رود؛ در حالی که گاهی اصلاً مقایسه‌ای در کار نیست، بلکه «أفعل و فُعلی» تنها برای بیان حدود چیزی به کار می‌رود که از آن به اصطلاح «أفعل تعین» نه «أفعل تفضیل» یاد می‌شود.

در آیه ۵۹ سوره نساء مترجمان و مفسران، تعبیر «خیر» و «أحسن» را به معنای أفعل تفضیل گرفته‌اند؛ ولی أفعل تعین (بدون تفضیل) صحیح است؛ یعنی در این آیه شریفه، نه واژه «خیر» أفعل تفضیل است، و نه «أحسنٌ تَأْوِیلاً»؛ زیرا اگر که آن‌ها را أفعل تفضیل بدانیم، معنای آیه چنین خواهد بود: مختارید خدا و پیامبر را اطاعت بکنید و هم مختارید که اطاعت نکنید، ولی اگر اطاعت بکنید برایتان بهتر است!

به شهادت سیاق، این آیه و آیات دیگری مانند ۶۶ و ۶۷ سوره احزاب و ۵۱ و ۵۲ سوره نور و نیز به حکم عقل، اطاعت مزبور، واجب تعینی است؛ یعنی متعیناً تنها اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الأمر واجب است و عاقبت نیکی در پی دارد و در این مطلب، افضلیتی مطرح نیست که بگوییم اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الأمر نسبت به کار دیگری، برتری دارد، و در این صورت قائل به خوب بودن کاری غیر از اطاعت شویم؛ بلکه تمام خیر و عاقبت نیکی فقط در این کار، یعنی اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الأمر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۴۰).

ترجمه پیشنهادی آیه ۵۹ سوره نساء: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را [در همه معارف و احکام] اطاعت کنید و رسول و اولیای امر خود (امامان اهل‌بیت) را [نیز در معارف و احکام دین و همچنین در آنچه به مدیریت و تدبیر جامعه مربوط می‌شود و

به‌عنوان ولی امر فرمان می‌دهند،] اطاعت کنید؛ و اگر درباره چیزی (حکومت و جانشینی پس از پیامبر)، دچار نزاع شدید، - اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید - آن را به خدا و رسول ارجاع دهید؛ که تمام خیر و عاقبت نیک فقط در این کار است».

نمونه دیگر کاربرد وزن «أفعل» تعیین در آیات در حوزه اطاعت از خدا و رسول، در سوره آیه ۶۲ توبه است: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ».

مترجمان و بیشتر مفسران قرآن کریم، کلمه «أَحَقُّ» را أفعل تفضیل دانسته و آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «اگر آن‌ها مؤمن بودند، شایسته‌تر آن بود که خدا و پیامبرش را راضی کنند» (ر.ک: ترجمه‌های آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، مشکینی، مکارم، فولادوند و تفاسیر ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۸۳).

ولی به نظر می‌رسد که این عبارت در آیه شریفه مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن، با توجه به سیاق، أفعل تعیین باشد و نه تفضیل؛ یعنی آیه بیانگر این مفهوم است که حق و سزاوار فقط این بود که آن‌ها، خدا و پیامبرش را راضی کنند؛ زیرا انسان مؤمن تنها باید در پی خشنودی پروردگار باشد؛ چنان‌که به تعبیر علامه طباطبایی، در جمله «أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» با آوردن ضمیر مفرد در «يُرْضَوْهُ» به جای مثنی، ادب قرآن را نسبت به توحید می‌رساند، و آن اینکه ضمیر را مفرد آورد و فرمود: «درباره خدا و رسول، سزاوار این است که آن‌ها، او را راضی کنند» و فرمود «آن‌ها، آن دو را راضی کنند»، برای اینکه مقام خداوند و وحدانیت او را حفظ نموده و احدی را قرین و هم‌سنگ او نخواند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۱۷).

براساس آن چه گفته شد، ترجمه پیشنهادی آیه ۶۲ سوره توبه چنین خواهد بود: «[منافقان] برای [اغفال] شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند؛ درحالی که اگر مؤمن بودند، حق فقط آن بود که خدا و رسولش را راضی کنند».

همچنین است در آیات ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره توبه که می‌فرماید: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى

شَفَا جُوفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

در آیه ۱۰۸، کلمه «أَحَقُّ» در عبارت «أَحَقُّ أَنْ تُقْوَمَ فِيهِ»، أفعال تعیین است و نه تفضیل و بر این اساس ترجمه آیه شریفه چنین خواهد بود:

«هرگز در آن مسجد [به نماز] نیست، قطعاً فقط مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده، سزاوار است که در آن [به نماز و عبادت] بایستی؛ در آن، اشخاصی هستند که خواهان پاکی [و طهارت جسم و جان] هستند؛ و خدا کسانی که خود را پاک می‌دارند [و از گناهان و پلیدی‌ها دوری می‌کنند] دوست دارد».

در آیه ۱۰۹ نیز قریب به اتفاق مترجمان قرآن، واژه «خیر» را أفعال تفضیل گرفته‌اند و آیه را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «کدام‌یک از این دو کس (که در آیه ذکر شده) بهترند؟» (ر.ک: ترجمه‌های آیتی، انصاریان، فولادوند، مکارم، مشکینی، کاویانپور، صادقی تهرانی و...؛ درحالی که لازم است واژه «خیر» در این آیه شریفه را نیز مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن، أفعال تعیین بدانیم و نه تفضیل؛ چنان‌که به گفته طبرسی، معنی «خیر» در این آیه «أفضل» نیست؛ بلکه به این معنی است که یکی خیر است و دیگری شر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۱۱). بر این اساس، آیه شریفه بیانگر مقایسه میان دو کار خوب و خوب‌تر نیست؛ بلکه بیانگر مقایسه میان دو کار است: یکی کاملاً درست و منطبق با خیر و منفعت و دیگری کاملاً نادرست و منطبق بر شر و فساد؛ و این مفهوم را می‌رساند که تنها یکی از این دو نفر کارش درست و منطبق بر خیر و منفعت است و کار دیگری نه تنها هیچ خیر و منفعتی ندارد، بلکه تماماً شرّ و فساد است. براساس آنچه گفته شد، ترجمه پیشنهادی برای این آیه شریفه چنین خواهد بود:

«آیا کسی که اساس [کار] خود را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده، کارش درست و کاملاً منطبق بر خیر و منفعت است یا کسی که اساس [کار]ش را بر لبِ پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده و با آن در آتش دوزخ سقوط می‌کند؟! و خدا گروه ستمکاران را [پس از اتمام حجت، با سلب توفیق از آنان] هدایت نمی‌کند».

گفتنی است در آیه ۳۷ سوره احزاب نیز وزن «أَحَقُّ» در عبارت «أَحَقُّ أَنْ تَحْشَاهُ» چنین است: «فقط خداوند سزاوار است که از او بترسی».

۲-۲. کاربرد وزن «أفعل تعین» در حوزه صفات خداوند

یکی از مهم‌ترین کاربردهای این نوع استعمال وزن «أفعل» در امر واجب و معین - که در قرآن کریم بارها استعمال شده است - درباره صفات خداوند تعالی است از جمله در «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴؛ صافات، ۱۲۵)، «خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» و «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (أعراف، ۸۷؛ یونس، ۱۰۹؛ هود، ۴۵؛ یوسف، ۸۰؛ تین، ۸)، «خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (أنعام، ۵۷)، «خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده، ۱۱۴؛ حج، ۵۸؛ مؤمنون، ۷۲؛ سبأ، ۳۹؛ جمعه، ۱۱) که همه اینها تعینی است؛ یعنی به این معنی نیست که دیگران هم حاکم‌اند، خالق‌اند، رازق‌اند، فاتح‌اند؛ ولی او بهتر است! این چنین نیست، بلکه تنها خالق و رازق و فاتح اوست و نه هیچ کس دیگر (ر.ک: جوادی آملی، جلسه درس اخلاق، ۱۳۹۵، ۱۶۱۰).

در این جا به نمونه‌هایی دیگر از این نوع کاربرد در آیات و چالش‌های ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن اشاره می‌کنیم:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ أَغْلَمُمْ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيَصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (أنعام، ۱۲۴).

در شأن نزول این آیه شریفه آمده است که این آیه درباره ولید بن مغیره یا ابو جهل (از سران معروف بت پرستان) نازل شد. او به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفت: اگر نبوت راست باشد من به احراز این مقام از تو سزاوارترم؛ زیرا هم به جهت سن و هم به جهت مال بر تو برتری دارم. آنان تصور می‌کردند مسئله نبوت نیز باید مرکز رقابت‌ها قرار گیرد و می‌گفتند ممکن نیست ما به او ایمان بیاوریم مگر اینکه بر ما نیز وحی شود همان‌گونه که بر او وحی می‌شود! برخی مفسران براساس این شأن نزول، معنای آیه شریفه را این گونه دانسته‌اند که قرآن کریم در این آیه، پاسخ به آنها می‌دهد و در مقام انکار آنان می‌فرماید لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند! زیرا خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (أخبر تعالی علی وجه الإنکار عليهم بأنه تعالی أعلم منهم و من جميع الخلق حيث يجعل رسالاته) (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۴،

ص ۲۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۳۰؛ میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۴۱۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۵، ص ۱۷۲).

در مقابل، برخی تفاسیر وزن أفعال در «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» را منسلخ از معنای تفضیل دانسته‌اند؛ به این معنی که خداوند تنها عالم نسبت به جایگاه مقام نبوت است و نه دیگران (سیحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۳۱؛ ابوزهره، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۵۸؛ طبیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۹۶).

معنای اخیر، نزدیک‌ترین مفهوم به معنای «أفعال تعیین» است که بیان کردیم؛ و به نظر می‌رسد که وزن أفعال در «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، برای تعیین است و نه تفضیل.

ترجمه‌های قرآن، این عبارت را براساس تفضیل بودن وزن «أفعال»، به «خدا داناتر است» یا «خدا آگاه‌تر است» یا «خدا بهتر می‌داند» ترجمه کرده‌اند (ر.ک: انصاریان، مشکینی، آیتی، صفوی، و...؛ ولی در صورتی که این وزن را «تعیین» بدانیم، به صورت معین صفت مذکور یعنی «علم به قرار دادن رسالت در انبیاء» را در خداوند حصر کرده و تنها عالم به این موضوع را او دانسته‌ایم.

ترجمه پیشنهادی: «و هنگامی که نشانه‌ای برای آن‌ها (سران کفر) بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، تا این که همانند آنچه به پیامبران خدا داده شده [از نبوت و کتاب و معجزه]، به ما نیز داده شود! فقط خدا می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد [و آن را به چه کسی عطا کند]. به زودی به کسانی که مرتکب گناه شده‌اند، خواری و ذلتی در نزد خدا، و عذابی سخت، به سزای آن که مکر می‌کردند، خواهد رسید».

نمونه دیگر این کاربرد وزن «أفعال» تعیین درباره اسماء و صفات حق تعالی در آیه ۷۷ سوره یوسف است:

«قَالُوا إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ».

در این آیه شریفه نیز به نظر می‌رسد در جمله «أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»، برخلاف آنچه بیشتر مترجمان و مفسران پنداشته‌اند، دو واژه «شَرٌّ» و «أَعْلَمُ»، أفعال تعیین

باشد و نه تفضیل؛ زیرا مراد یوسف از «أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا» درباره برادران، مقایسه میان آنان و برادرش بنیامین نبوده است؛ زیرا بنیامین از منزلت بدی برخوردار نبود که یوسف در مقام مقایسه به برادران بگوید: موقعیت و منزلت شما از او (بنیامین) بدتر است؛ بلکه مراد یوسف این بود که بگوید شما از بدترین منزلت و جایگاه برخوردار هستید. درباره جمله «اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» نیز همان گونه که درباره بسیاری از آیات دیگر که وزن «أفعل» در آن‌ها به کار رفته است و به ویژه آیاتی که درباره صفات خداوند متعال است، بیان کردیم، این گونه آیات به صورت معین و حصر، صفات مذکور را برای خداوند متعال ثابت می‌کنند و هرگز در مقام مقایسه میان صفات مذکور میان خداوند و بندگان نیست که به عنوان مثال بفرماید: خداوند داناتر یا آگاه‌تر یا ... است؛ بنابراین وزن «أفعل» در این گونه آیات نیز برای تعیین و حصر است و نه تفضیل.

ترجمه پیشنهادی: «[برادران] گفتند: «اگر او (بنیامین) دزدی می‌کند، [دور از انتظار نیست؛ زیرا] پیش‌تر برادری داشت که او نیز دزدی کرده بود. یوسف این [تهمت] را در دل خود پنهان داشت [و متعرض آن و تبرئه خود از آن نشد] و آن را برایشان آشکار نکرد؛ [و فقط به آن‌ها] گفت: شما بدترین منزلت را دارید، و خدا به آن چه توصیف می‌کنید، کاملاً دانا است».

همچنین است در آیه ۹۲ سوره یوسف که وزن أفعل در «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» مانند دیگر آیات اسماء و صفات الهی که در آن این وزن به کار رفته است، أفعل تعیین است و نه تفضیل: «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

ترجمه‌های قرآن، این عبارت را براساس تفضیل بودن وزن «أفعل»، به «رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان» یا «مهربان‌ترین مهربانان» درباره خداوند تعالی ترجمه کرده‌اند (ر.ک: مشکینی، فولادوند، صفوی، مکارم، آیتی، صادقی تهرانی و...؛ ولی در صورتی که این وزن را «تعیین» بدانیم، به صورت معین صفت مذکور یعنی «رحم‌کنندگی» را در خداوند حصر کرده و تنها رحم‌کننده را او دانسته‌ایم. این مطلب در آیه ۶۴ همین سوره نیز چنین است.

ترجمه پیشنهادی آیه ۹۲ سوره یوسف: «[یوسف] گفت: امروز هیچ توییخی بر شما

نیست؛ خداوند شما را می‌آموزد؛ و تنها رحمت‌گر اوست».

نمونه دیگر کاربرد وزن «أفعل» تعیین در حوزه صفات الهی در آیه ۲۷ سوره روم است: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْحَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

بیشتر مفسران و مترجمان قرآن، واژه «أهون» در این آیه را «أفعل» تفضیل و به معنی «آسان‌تر» دانسته‌اند، و با برگرداندن ضمیر «هو» به «اعاده» در «یُعِيدُ» چنین گفته‌اند که اعاده، آسان‌تر از پدید آوردن نخستین است. علامه طباطبایی ضمن پذیرش این دیدگاه، تفسیری دیگر را نقل می‌کند که براساس آن، کلمه «أهون» در اینجا از معنای تفضیلی منسلخ شده، همان معنای «آسان» را می‌دهد، نه «آسان‌تر»، هم چنان که کلمه «خیر» با این که در اصل برای تفضیل است، و معنای «بهتر» را می‌دهد، ولی در آیه «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ» (جمعه، ۱۱) برای تفضیل نیست و معنی آیه چنین است که: «آنچه نزد خدا است خوب است، نه لهو» و کلمه «خیر» از معنای تفضیلی منسلخ شده است. علامه طباطبایی پس از نقل این دیدگاه، به دلیل این که با ظاهر آیه تطابق ندارد، آن را نمی‌پذیرید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۳). به نظر می‌رسد دیدگاه مذکور تا حدی نزدیک به همان دیدگاهی باشد که درباره وزن «أفعل» تعیین بیان داشته‌ایم؛ البته با این تفاوت که در وزن «أفعل تعیین»، به صورت معین و حصر، حکمی برای آنچه در کلام ذکر شده، اثبات می‌شود، ولی در این دیدگاه، تنها وزن تفضیل از تفضیل بودن خود منسلخ می‌شود. با توجه به نکاتی که در خصوص وزن «أفعل تعیین» بیان کردیم، به نظر می‌رسد دیدگاه «أفعل تعیین»، دقیق‌تر و قابل تطبیق‌تر با آیات به‌ویژه در خصوص آیات مربوط به صفات الهی باشد.

درباره کلمه «أعلی» در عبارت «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ» نیز چنین است.

ترجمه پیشنهادی آیه ۲۷ سوره روم: «او اوست که آفریدگان را نخست پدید می‌آورد، سپس آن‌ها را [با پایان یافتن سرآمدشان، به سوی خود] بازمی‌گرداند، و این [کار] برای او بسیار آسان است؛ و صفات متعالی و کمال [مطلق] تنها از آن اوست، و او تنها مقتدر شکست‌ناپذیر [و] حکیم [مطلق] است».

همچنین است در آیه ۴۳ سوره اسراء (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا). قریب به اتفاق مترجمان قرآن، این آیه شریفه را به جهت عبارت «عَمَّا يَقُولُونَ»، براساس سیاق تفضیل چنین معنی کرده‌اند که: «خداوند از آنچه مشرکان می‌گویند، منزّه و بسیار برتر و والاتر است» (ر.ک: آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، صفوی، فولادوند، کاویانپور، مکارم و...); در حالی که این سیاق در بیشتر آیات قرآن کریم به‌ویژه در خصوص آیات اسماء و صفات الهی، سیاق تعیین است و نه تفضیل؛ و به‌صورت معین، ویژگی خاص [بلندمرتبتگی و والا بودن] را در خداوند متعال به‌صورت ثابت و قطعی بیان می‌دارد.

ترجمه پیشنهادی: «او از آنچه می‌گویند، منزّه است و بسیار بلندمرتبه و والا است». در آیه ۴۷ سوره اسراء «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَشْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَنَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» نیز ترجمه‌های قرآن این آیه شریفه را براساس وزن «أفعل» تفضیل چنین ترجمه کرده‌اند: «ما بهتر می‌دانیم...» یا «ما داناتریم...» (ر.ک: آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، صفوی، فولادوند، کاویانپور، مکارم و...); در حالی که وزن «أفعل» در «نَحْنُ أَعْلَمُ»، تعیین است، و نه تفضیل و دلالت بر وجود علم خداوند تعالی نسبت به این کار مشرکان و کفار به‌صورت معین و قطعی دارد؛ زیرا در این جا اصلاً مقایسه‌ای درباره صفت علم خداوند در کار نیست و غیر از خداوند، فاعلی وجود ندارد که فعل و کمالات خداوند از او بهتر و برتر باشد.

ترجمه پیشنهادی: «ما هنگامی که آن‌ها به [قرآن خواندن] تو گوش می‌دهند، کاملاً می‌دانیم که به چه [منظور] گوش می‌دهند، و [نیز] آن‌گاه که به نجوا می‌پردازند [از کارشان کاملاً آگاهیم]؛ وقتی که این ستمگران می‌گویند: شما [اگر از او پیروی کنید،] جز از مردی افسون‌شده پیروی نمی‌کنید».

در آیه ۱۱۰ سوره اسراء «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ...» نیز وزن «فُعلی» در «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن بر «تعیین» است؛ زیرا نام‌های نیکه بالإصالة و بالذات تنها از آن خداست و در این آیه شریفه، این ویژگی به‌صورت معین در خداوند تعالی حصر شده است.

ترجمه پیشنهادی: «بگو: [خدا را با نام] «الله» یا [با نام] «رحمان» بخوانید، هر کدام را

بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید، و] نام‌های نیک تنها از آن اوست».

این نوع استعمال وزن «أفعل تعین» در امر واجب و معین در حوزه صفات الهی در قرآن کریم فراوان است که از ذکر آن‌ها به جهت محدودیت بحث خودداری می‌کنیم.

۲-۳. نمونه‌های دیگری از کاربرد وزن «أفعل تعین» در آیات قرآن

همان‌گونه که بیان گردید، این مطلب در بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم نیز چنین است؛ مانند آیه شریفه «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (أنفال، ۷۵) که در بیان احکام ارث است و مراد از «أولی» که «افعل» است، «افعل تفضیل» نیست، بلکه «تعین» است؛ زیرا در طبقات ارث وقتی طبقه اول است، دیگر نوبت به طبقه دوم یا سوم نمی‌رسد. پس این اولویت تعیینی است. پس آیه به این معنا نیست که طبقه اول در مقام بالاتری بوده، اما طبقه دوم نیز می‌تواند با وجود آن‌ها ارث ببرند؛ بلکه معنای آیه آن است که وجود هر طبقه مانع از ارث طبقه دوم می‌شود.

در آیه ۶ سوره احزاب، تعبیر «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» نیز «أفعل تعین» و اولویت تعیینی است، یعنی با وجود خویشاوندان نسبی، دیگر مؤمنان و مهاجران ارث نمی‌برند و توارثی میان مهاجر و انصار که در ابتدای هجرت وجود داشت، نیست و هجرت و اخوت ایمانی موجب توارث نخواهد شد.

در همین آیه شریفه، خداوند به صراحت می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر اولی از خود مؤمنان نسبت به خودشان است»، منظور از این اولویت در قالب «أفعل»، همان اولویت تعیینی است، نه تفضیلی.

و بر همین اساس سخن رسول خدا ﷺ در غدیر خم درباره امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام برای ولایت بر مؤمنان نیز اولویت تعیینی است.

ترجمه پیشنهادی آیه ۶ سوره احزاب: «پیامبر، [در همه امور دین و دنیا] نسبت به مؤمنان، اولویت دارد از خودشان [و آن‌ها ملزم هستند که فقط از او پیروی کنند]؛ و همسرانش [در حرمت ازدواج به منزله] مادران آنان هستند، و براساس کتاب خدا،

خویشاوندان [نسبی، در ارث بردن] نسبت به یکدیگر، اولویت دارند از مؤمنان و مهاجران [پس توارثی میان مهاجر و انصار که در ابتدای هجرت وجود داشت، نیست و هجرت و اخوت ایمانی موجب توارث نخواهد شد]؛ مگر آن که بخواهید نسبت به دوستان و برادران ایمانی خود، نیکی کنید [و بخشی از اموال خود را از راه وصیت به آن‌ها بدهید]. این [حکم] در کتاب [خدا] ثبت شده است.

هم چنین است کلمه «أعلى» در جمله «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی، ۱) و نیز «أَحَقُّ» در آیه شریفه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبَيِّعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵). زیرا سزاوارتر بودن در آیه، در حد توصیه نیست، بلکه به معنای سزاواری در حد الزام است؛ یعنی، فقط باید از او پیروی کرد؛ زیرا در ذیل آیه، مردم را توبیخ می‌کند که چرا از هدایت گران پیروی نمی‌کنید و این چه روشی است که برگزیده‌اید؟! از این رو، برخی مفسران، واژه «أحق» در آیه را به معنای «حقیق» دانسته‌اند و نه افعال تفضیل (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۵۸) یعنی تنها این پیروی سزاوار است و پیروی‌های دیگر سزاوار نیستند، نه آنکه آنها نیز سزاوار باشند و پیروی از هدایتگران، سزاوارتر.

در آیه «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه، ۱۲۷)، نیز قریب به اتفاق ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم، دو واژه «أشد» و «أبقى» را وزن «أفعل» تفضیل گرفته و مفهوم آیه را در مقایسه میان عذاب آخرت با عذاب دنیا این گونه دانسته‌اند که: عذاب آخرت [از عذاب دنیا]، سخت‌تر و پایدارتر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، صص ۲۳۲-۲۳۳ و ترجمه‌های قرآن مانند خسروی، خرم دل، و...).

در حالی که همان گونه که از سیاق این آیه و آیات قبل برمی‌آید، محتوای آیات درباره عذاب اخروی جهنمیان است که در آخرت، نابینا محسور شده و به فراموشی سپرده می‌شوند؛ و سخنی از عذاب دنیوی آنان در آیات مطرح نیست تا در این آیه شریفه به مقایسه میان عذاب اخروی و دنیوی آن‌ها پردازد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که وزن «أفعل» در دو واژه یادشده، برای «تعیین» باشد و نه تفضیل.

ترجمه پیشنهادی: «و این چنین کسی را که [از حد] تجاوز کرده و به نشانه‌های

پروردگارش ایمان نیاورده است، جزا می دهیم؛ و قطعاً عذاب آخرت بسیار سخت و پایدار است».

در آیه ۲۳۲ بقره «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» دو واژه «أَزْكَى» و «أَطْهَرُ» دالّ بر تعیین است، زیرا از نظر شرعی نمی توان جلوی زنان را پس از پایان عده گرفت و مانع ازدواج آنان شد.

نظیر این کاربرد وزن «أفعل» در قرآن کریم در آیات دیگری نیز مشاهده می شود مانند آیه ۷۸ سوره هود «يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» در داستان حضرت لوط عليه السلام که برخی مفسران، آن را منسلخ از معنای تفضیل دانسته اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ ولی براساس تعیین بودن وزن «أفعل» در آیه، ترجمه آیه شریفه به صورت حصر، چنین خواهد بود: «[لوط] گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، [از نظر ازدواج]، فقط اینان [که زن هستند] برای شما پاکیزه اند».

نمونه دیگر کاربرد این وزن، در آیه ۶۸ سوره طه در خطاب به حضرت موسی عليه السلام است که می فرماید: «فَلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى». واژه «الأعلى» در این آیه شریفه، برای تعیین است و نه تفضیل، و آیه بیانگر این است که خداوند، پیروزی قطعی موسی عليه السلام را به او اعلام می کند؛ نه آن که در مقایسه میان کار ساحران که سحر بوده است و کار موسی عليه السلام که از سنخ معجزه بوده است، بخواهد برتری او را اعلام نماید؛ زیرا این دو (سحر و معجزه) اصلاً از سنخ یکدیگر نیستند که بخواهد مقایسه ای میان آنها انجام دهد و برتری کار موسی عليه السلام را برساند؛ بنابراین آیه شریفه در بیان این بشارت به حضرت موسی عليه السلام است که: «نترس زیرا که تو قطعاً پیروزی».

ترجمه پیشنهادی: «پس موسی در دلش اندک ترسی احساس کرد [که مبادا امر بر مردم مشتبه شود و نتوانند میان معجزه او و سحر ساحران فرق بگذارند و چنین تصور کنند که سحر ساحران دست کمی از معجزه او ندارد] گفتیم: نترس! زیرا که تو قطعاً پیروزی».

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این پژوهش گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. وزن «أفعل تعین» به عنوان یکی از سیاق‌های حصر در قرآن کریم، دلالت بر امر واجب و معین دارد.

۲. این وزن در بیشتر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، مغفول مانده و همواره با وزن «أفعل تفضیل» خلط شده است؛ در حالی که تأثیر فراوانی در ترجمه و تفسیر داشته و می‌توان گفت غفلت از آن، موجب دگرگونی معنی و مفهوم در ترجمه و تفسیر می‌شود.

۳. در میان کتاب‌های نحو، برخی به کاربرد وزن «أفعل» در غیر تفضیل با عنوان «أفعل لغیر التفضیل» یا «أفعل منسلخ از تفضیل» توجه داشته‌اند و کاربرد غیر تفضیل آن را تنها به مفهوم وصفی اسم فاعل یا صفت مشبّه ذکر کرده‌اند و این مفهومی متفاوت با «أفعل تعین» است؛ زیرا «أفعل تعین» نه تنها مجرد از معنای تفضیل است؛ بلکه کاربرد آن برای تعین و حصر در امر واجب و معین است و فقط در مفهوم وصفی اسم فاعل یا صفت مشبّه و امثال آن نیست.

۴. نمونه‌ها در این زمینه، فراوان است و بسیاری از کاربردهای این وزن در قرآن برای تعین است و نه تفضیل که توسط نگارنده واکاوی و بررسی دقیق شده است؛ ولی در این پژوهش تنها به برخی از موارد این کاربرد در قرآن پرداخته شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر (ج ۱، محقق: مهدی عبدالرزاق). بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن. (بی تا). شرح ابن عقیل (ج ۲، محقق: عبدالحمید، محمد محیی الدین، چاپ دوم). بی جا: بی نا.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ج ۲، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی). بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ج ۹، مصححان: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵. ابوزهره، محمد. (بی تا). زهرة التفاسیر (ج ۵). بیروت: دار الفکر.
۶. اسمر، راجی. (بی تا). المعجم المفصل فی علم الصرف (مراجعة: یعقوب، امیل). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (ج ۲، محقق: محمد عبدالرحمن المرعشلی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹)، تسنیم (تفسیر) (ج ۱۹، محقق: حسن واعظی محمدی). قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). جلسه درس اخلاق (۱۰ ۱۶). قابل دستیابی در پایگاه اطلاع رسانی بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء.
۱۰. خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل (ج ۱، مصحح: شاهین عبدالسلام محمد علی). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۲۴ق). تفسیر الراغب الاصفهانی، (ج ۱، محقق: شدی، عادل بن علی). ریاض: مدار الوطن للنشر.
۱۲. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله. (۱۴۲۹ق). رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز (ج ۱، محقق: ابن دهیش، عبد الملك). مکه: مکرمه مکتبه الأسدی.
۱۳. زرکوب، منصوره. (۱۳۸۷). افعال تفضیل و معانی کاربرد ی آن. فصلنامه مطالعات ترجمه، ۶(۲۳)، صص ۵-۲۶.
۱۴. زرمحمدی، آیت الله. (۱۳۹۱). أفعال تعیین در متون دینی، عربی. مجله اللغة و الادب العربی، ش ۱، صص ۱۹-۴۸.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (ج ۱، مصحح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۶. زهره اخوان مقدم، زهره؛ عزیز ی، ربابه. (۱۳۹۹). اعتبارسنجی آراء مفسران در أفعال تفضیلی یا أفعال تعیینی بودن واژه خیر در قرآن. دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، ۵(۱۰)، صص ۶۰-۷۸.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق). مفاهیم القرآن (ج ۶، چاپ چهارم). قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام). نشر توحید.
۱۸. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة (ج ۳، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون (ج ۱، محقق: صیره، احمد محمد). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۰. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۳۰ق). البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک (چاپ ۱۹، تعلیق: حسینی دشتی، مصطفی). قم: اسماعیلیان.
۲۱. شعراوی، محمد متولی. (۱۹۹۱م). تفسیر الشعراوی (ج ۶). بیروت: اخبار الیوم، ادارة الکتب و المکتبات.

۲۲. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم. قم: شکرانه.
۲۳. صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة (ج ۲، چاپ چهارم). دمشق: دار الرشید.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۹، ۱۴ و ۱۶، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی) (ج ۲). اردن - اربد: دار الکتب الثقافی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۴ و ۵، محقق: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۷. طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم (ج ۵). قاهره: نهضة مصر.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الثبیتان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۴ و ۵، محقق: احمد قصیرعاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۶۹). اظہار البیان فی تفسیر القرآن (ج ۵، چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام.
۳۰. غلاتینی، مصطفی. (بی تا). جامع الدروس العربیة: موسوعة من ثلاثة أجزاء (مصحح: شمس الدین، سالم). بیروت: دارالکوخ.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (ج ۵). تهران: ناصرخسرو.
۳۲. گروهی از علمای ماوراء النهر در زمان منصور بن نوح سامانی. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری (مصحح: حبیب یغمایی). تهران: توس.
۳۳. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی (ج ۱، مراجعه و تعلیق: عبدالرحیم، سید بن عبدالمقصود). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۲۳، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۵. مدنی، علیخان بن احمد. (۱۴۳۱ق). الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية (محقق و مصحح: ابوالفضل سجادی). قم: ذوي القربى.
۳۶. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف (ج ۴). قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۵، چاپ دهم). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. ملکی میانجی، محمدباقر. (۱۴۱۴ق). مناهج البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱ و ۳۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. میدانی، عبدالرحمن حسن حنکله. (۱۳۶۱). معارج التفکر و دقائق التدبر (ج ۱۱). دمشق: دار القلم.
۴۰. ناظر الجیش، محمد بن یوسف. (۱۴۲۸ق). شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد (ج ۶، محققان: علی محمد فاخر و دیگران). قاهره: دار السلام.
۴۱. نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲، محقق: عمیرات، زکریا). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

References

* The Holy Quran

1. A group of scholars from beyond the Nile during the time of Mansour ibn Nouh Samani. (1356 AP). *Translation of Tafsir al-Tabari* (H, Yaghmaei, Ed.). Tehran: Tous. [In Persian]
2. Abolfotuh Razi, H. (1408 AH). *Rawz al-Jinnan va Ruh al-Jinnan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 9, M. M, Naseh., & M. J, Yahaqi, Ed.). Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Arabic]
3. Abu Zahra, M. (n.d.). *Zuhrah al-Tafaseer* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fikr.
4. Akhavan Moghadam, Z., & Azizi, R. (1399 AP). Validation of commentators' opinions on the adverbs of the word "good" in the Qur'an. *Biannual Journal of Comparative Studies of Qur'anic Studies*, 5(10), pp. 60-78. [In Persian]
5. Asmar, R. (n.d.). *Al-Mujam al-Mufasal fi Ilm Al-Sarf* (Y, Emil, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
6. Beyzawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Taawil* (Vol. 2, M. A, al-Marashli, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
7. Gholaini, M. (n.d.). *Jami al-Dros al-Arabiya: Mawsu'ah min Thalatha Ajza'* (Sh, Salem, Ed.). Beirut: Dar al-Koch.
8. Ibn Aqeel, A. (n.d.). *Sharh Ibn Aqeel* (Vol. 2, A, Mohammad Muhyiddin, Ed, 2nd ed.).
9. Ibn Atiyah, A. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz* (Vol. 2, M. A, Abd al-Shafi, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. Mohammad Ali Baizoon's Publications. [In Arabic]
10. Ibn Jawzi, A. (1422 AH). *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir* (Vol. 1, M, Abdul Razzaq, Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
11. Javadi Amoli, A. (1389 AP), *Tasnim (Tafsir)* (Vol. 19, H, Vaezi Mohammadi, Ed.). Qom: Israa. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1395 AP). *Ethics lesson session* (10 &16). Available in the information Website of Isra International Foundation for Revelation Sciences. [In Persian]

13. Khazen, A. (1415 AH). *Tafsir al-Khazen al-Musama li Bab al-Taawil fi ma'ani al-Tanzil* (Vol. 1, Sh. A, Muhammad Ali, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya, Mohammad Ali Baizoon's Publications. [In Arabic]
14. Madani, A. (1431 AH). *Al-Hadaiq al-Nadiya fi Sharh al-Fawa'id al-Samadiya* (A, Sajjadi, Ed.). Qom: Zawe al-Qurba. [In Arabic]
15. Majlesi, M. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 23, 2nd ed.). Beirut: Dar Ihya Torath al-Arabi. [In Arabic]
16. Makarem Shirazi, N., & a group of writers. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vol. 5, 10th ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. [In Persian]
17. Maleki Mianji, M. B. (1414 AH). *Manahij al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1 & 30). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
18. Mawerdi, A. (n.d.). *Al-Nukat va Al-Oyoun Tafsir al-Mawerdi* (Vol. 1, A, Seyyed bin Abdul Maqsood, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya, Mohammad Ali Baizoon Publications.
19. Meidani, A. (1361 AP). *Ma'arij al-Tafakor va Daqa'iq al-Tadabur* (Vol. 11). Damascus: Dar al-Qalam. [In Persian]
20. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Kashif* (Vol. 4). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
21. Nazir al-Jaish, M. (1428 AH). *Sharh al-Tasheel al-Musama Tamheed al-Qawa'id be Sharh Tasheel al-Fawa'id* (Vol. 6, A. M, Fakher et al, Ed.). Cairo: Dar al-Islam. [In Arabic]
22. Nizam al-Araj, H. (1416 AH). *Tafsir Ghara'eeb Al-Qur'an va Raghaleb Al-Furqan* (Vol. 2, A, Zakaria, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya, Mohammad Ali Baizoon Publications. [In Arabic]
23. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al-Jami le Ahkam al-Qur'an* (Vol. 5). Tehran: Nasser Khosro. [In Persian]
24. Ragheb Esfahani, H. (1424 AH). *Tafsir al-Raghib al-Isfahani*, (Vol. 1, scholar: Shadi, A, Ed.). Riyadh: Madar al-Watan le al-Nashr. [In Arabic]

25. Rasani, A. (1429 AH). *Romouz Al-Kanuz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz* (Vol. 1, I, D, Abdul Malik, Ed.). Makkah: Maktaba al-Asadi. [In Arabic]
26. Sadeghi Tehrani, M. (1388 AP). *Tarjuman Furqan: A brief interpretation of the Holy Quran*. Qom: Shokraneh. [In Persian]
27. Safi, M. (1418 AH). *Al-Jadval fi Irab al-Qur'an va Sarfah va Bayana Ma'a Fawa'id Nahviya Hama* (Vol. 2, 4th ed.). Damascus: Dar al-Rashid. [In Arabic]
28. Samin, A. (1414 AH). *Al-Dur al-Masoun fi Olum Al-Kitab al-Maknoun* (Vol. 1, S, Ahmad Muhammad, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya, Mohammad Ali Bizoon Publications. [In Arabic]
29. Shaarawi, M. M. (1991). *Tafsir al-Sha'arawi* (Vol. 6). Beirut: Akhbar al-Yawm, Department of Books and Libraries.
30. Sobhani Tabrizi, J. (1421 AH). *Concepts of the Qur'an* (Vol. 6, 4th ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. Tawhid Publications. [In Arabic]
31. Soyouti, A. (1430 AH). *Al-Bahja Al-Mardiya ala Al-fiyah Ibn Malik* (19th ed., M, Hosseini Dashti, Ed.). Qom: Ismailian. [In Arabic]
32. Sultan Ali Shah, S. (1408 AH). *Bayan Al-Saada fi Maqamat Al-Ibada* (Vol. 3, 2nd ed.). Beirut: Al-Alami le al-Matbu'at Institute. [In Arabic]
33. Tabarani, S. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azeem* (Al-Tabarani) (Vol. 2). Jordan - Irbid: Dar al-Kitab al-Thaqafi.
34. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 4 & 5, M. J, Balaghi, Ed., 3rd ed.). Tehran: Nasser Khosro Publications. [In Persian]
35. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 9, 14 & 16, 2nd ed.). Beirut: Al-Alami Press Institute. [In Arabic]
36. Tantawi, M. S. (1997). *Al-Tafseer Al-Wasit le al-Qur'an al-Karim* (Vol. 5). Cairo: Nahda Misr.
37. Tayeb, S. (1369 AP). *Atayeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 5, 2nd ed.). Tehran: Islam Publications. [In Persian]

38. Tousi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 4 & 5, A. Q, Ameli, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
39. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz Al-Tanzil va Oyun Al-Aghawil fi Vojouh al-Ta'awil* (Vol. 1, M. H, Ahmad, Ed., 3rd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
40. Zarkoob, M. (1387 AP). Af'al Tafzil and their practical meanings. *Journal of Translation Studies*, 6(23), pp. 5-26. [In Persian]
41. Zarmohammadi, A. (1391 AP). Af'al Ta'een in religious texts, Arabic. *Journal of Arabic Language and Literature*, 1, pp. 19-48. [In Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی